

پیدایش خانه ها، محرابه ها و فترکه ها:  
تفسیر پیکره نگاره‌های برخی از سکه‌های پارسی پسا هخامنشی\*

محمد توکلیان<sup>۱</sup>

### چکیده

پیکره نگاری سکه‌های پارسی سلسله‌ی فترکه‌ها توسط بسیاری از محققین مورد بررسی قرار گرفته است. تصاویر پشت سکه‌های این دوران به شکل ساختمان‌هایی از قبیل: ۱. آتشکده، ۲. آتشگاه مانند مخزنی برای آتش مقدس، ۳. آرامگاه، ۴. برج تاجگذاری، ۵. پی و شالوده‌ی خانه و یا جایگاهی برای وسایل زرتشتیان، ۶. برج قربانگاه/ محرابه‌ی آتش می‌باشد. این کاربری‌های آشنا و ارتباط این ساختمان‌ها، شباهت‌هایی به بنای زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه‌ی زرتشت در نقش رستم دارد که در این مقاله ارزیابی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: پرسیس، ایران، هخامنشیان، آتشکده، زرتشتیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Daniel T. Potts (2007); “*Foundation houses, fire altars and the frataraka: Interpreting the Iconography of some post-Achaemenid Persian coins*” Iranika Antiqua. vol XLII,P.P 271-300.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

استان پارس در جنوب غربی ایران را می‌توان به عنوان زادگاه دو امپراتوری مهم دوران باستان (هخامنشیان و ساسانیان) پنداشت. این دو امپراتوری به همراه هم از سده‌ی ششم پیش از میلاد تا سده‌ی هفتم میلادی را در بر می‌گیرد. قطعاً در زمینه سکه‌شناسی و ضرب سکه در دو دوره‌ی هخامنشی و ساسانی موضوع تحقیقات گسترده‌ای وجود دارد.

میان دو قطب قدرت سیاسی پارسیان سه ایالت که منبع مهم تحقیقات در زمینه‌ی ضرب سکه می‌باشند، قرار گرفته‌اند. نخستین آن‌ها امپراتوری پارتیان در سده‌ی سوم پیش از میلاد می‌باشد، قومی که از شرق دریای خزر جایی که امروز جنوب ترکمنستان را تشکیل می‌دهد، قیام کردند. این قوم قدرت خود را در جنوب غربی ایران در دهه‌ی ۱۴۰ پیش از میلاد نشان دادند، و تا سال ۲۲۴ یا ۲۲۶ میلادی اقتدار خود را حفظ کردند. زمانی که اردشیر پاپکان ارتاباوس پنجم را شکست داد سلسله‌ی ساسانیان را بنا نهاد.

ضرب سکه در دوران پارتیان از سده‌ی ۱۸ میلادی مورد بررسی قرار گرفت و تا به حال به نتایج مطلوبی دست پیدا کرده‌ایم.

ایالت دیگری که در آن ضرب سکه انجام می‌شد به عنوان ایلامیس در بین مورخین شناخته شده است. در واقع ایلامیس در کتیبه‌ها و منابع در ۲۰۰۰ سال پیش به عنوان ایلام معرفی شده است. مهم‌ترین دوران آهن و مفرغ مربوط به منطقه‌ی پارس و خوزستان می‌شود که در آن زمان با سومریان، اکدی‌ان، بابلیان و آشوریان در رقابت بودند. از سده‌ی دوم پیش از میلاد تا سده‌ی دوم میلادی ایلام به عنوان قدرت منطقه‌ای البته در مقیاسی بسیار کوچک، در منطقه‌ای کوهستانی در شرق شوش و غرب پارس اعلام حضور کرد و به گونه‌ای دیگر در زمان حکومت پارتیان زیر سایه حاکمان پارتی ضرب سکه را ادامه دادند و این سکه‌ها جاذبه‌ی زیادی در سکه‌شناسی قرن ۱۹ میلادی داشتند.

ایالت سومی که در آن سکه ضرب می شد در این دوران با نام‌های بسیاری معرفی شده است، که اغلب آن را با نام پرسیس، که همان نام یونانی استان پارس است، معرفی می‌کنند. این منطقه اندکی پس از سلوکیان استقلال را خود مجدداً بدست آورد. در زمانی که حاکمان از لقب «فترکارا» آتش ساز «فرتادارا» نگهبانان - / نگهدارنده آتش (Lto, 1976:48) یا فترکه - حاکم / افسر ارشد / فرمانده در خط مقدم / (وور درر)، استفاده می‌کردند. سختی خواندن نوشته‌ها در ریشه شکل‌گیری حروف است. نوشته‌هایی که برگرفته از خط آرامی است که چندین تفسیر دارد که اغلب ناقص نوشته شده‌اند. واقعیتی که بسیاری از محققین از جمله ویکاندر برای «فرتادارا» برگزیده است، این است که آن را به عنوان نشانه‌هایی از یک حکومت الهی می‌دانند. اما بدون توجه به جزئیات واژه شناسی بسیاری آن را با تردید «فترکه» می‌خوانند. لقبی که در واقع با لقب نماینده حاکم برابری می‌کند. دنباله رو راه حاکم (فتره) قابل مقایسه با فره (همان: ۵۱) که در اواخر سده‌ی پنجم میلادی مورد استفاده قرار گرفت، در پایپروس‌های آرامی از الفانتین در مصر (Naster, 1968:76) این مسئله کاملاً قابل درک است. زمانی که ما متوجه می‌شویم درحالی که توسط ایتو بر آن تأکید می‌شود که نوشته‌های پرسید پادشاه را «فترکه زی الهایا» یا «فترکه خدایان» معرفی می‌کنند. واژه‌ای احتمالاً آرامی که در پارسی میانه «فترک ای باگن» ترجمه شده است (Lto, 1976:51). برای نماینده خدایان بودن، هیچ دلالتی بر داشتن یک دین خاص در میان حاکمان وجود نداشت، به عنوان مثال اجداد هخامنشی ایشان همیشه از اهورامزدا طلب یاری می‌کردند مانند کاری که داریوش انجام داد. «به خواست و یاری اهورامزدا من این سرزمین را به پا داشتم» و یا «اهورامزدا مرا شاه کرد». به طور قطع داریوش یک پادشاه مذهبی بود.

سلسله‌ی فترکه اساساً منطقه‌ی جنوب شرقی ایران، تا مرزهای استان پارس نوین را مابین مرگ اسکندر و قیام پارتیان زیر سلطه داشتند. برای مدتی سلوکیان به طور پراکنده شرق منطقه ماد، کردستان ایران، لرستان و بخشی از سوزیانا، جایی که تمدن شوش سلوکی پیدا شد، را

تحت کنترل داشتند. این قدرت در منطقه‌ی پارس محدود شد و حتی به مرزهای ساحلی ریشهر، شهری باستانی نزدیکی بوشهر که به عنوان «آنتوخیا» در پرسیس خوانده می‌شد، هم نرسید. از طرفی دیگر درون استان پارس برای دیگر مقاصد و هدف‌ها، فراتر از حکومت سلوکیان، فرترکه‌ها حکومت خود را آغاز کردند.

نخستین کتاب منتشر شده راجع به سکه‌های پرسید به سال ۱۷۶۷ باز می‌گردد که در نُه جلد با عنوان «اپوس» به چاپ رسید و توسط جوزف پلرین (۱۷۶۳-۱۷۷۰) معرفی شد (Pellerin, 1763\_1770). تقریباً سی سال گذشت تا محقق استرالیایی جوزف هیلاریوس اِخِل کتاب به یاد ماندنی خود را در سه جلد به چاپ رساند که شامل سکه‌های بیشتری از پرسید می‌شد (Eckhel, 1794:541,553\_554). چاپ این کتاب تقریباً پنجاه سال پیش از ویلسون بود که کتب متعددی را در افغانستان در سال ۱۸۴۱ منتشر کرد که اشتباهاً آن‌ها را به دوران ساسانی نسبت داد (Wilson, 1841:381). از آن زمان به بعد انتشار کتاب راجع به سکه‌های پرسید به طور متناوب ادامه داشت اما بسیاری از محققین بر مستندات پیشین در مورد نام و لقب پادشاه و همچنین نوشته‌های آرامی تمرکز کردند (Levy, 1867; Mordtmann, 1877; Naster, 1968).

در این مقاله من تلاش می‌کنم تا به شکلی گذرا، نه جامع، به ضرب سکه‌ی فرترکه‌ها بپردازم اما مشکلی که متخصصین ضرب سکه، باستان‌شناسان و مورخین با آن مواجه‌اند نحوه‌ی نمایش پشت سکه‌های هشت پادشاه نخست پرسیس است. عده‌ای از آن‌ها خود را فرترکه و عده‌ای خود را خراجگزار پادشاهان پارتی معرفی می‌کنند و از لقب آرامی «ام ال کی» استفاده می‌کنند که ما آن را شاه ترجمه می‌کنیم. من به طور خلاصه افرادی را معرفی می‌کنم که احتمالاً ضرب سکه داشته‌اند.

## ضربه سکه‌ی پرسید با نمایش معماری

اشمیت و سایرین معتقدند که در نام و نوشته‌های این سکه‌ها از حروف آرامی استفاده شده است، اما در واقع آن‌ها پارسی هستند (Wiesehofer, 1994: 108). من در اینجا پیرو مایکل آلرام خواهم بود (Alram, 1986). درحالی که بسیاری از سکه‌های طلای پرسیس شناخته شده‌اند اما آلرام آن‌ها را جعلی تصور می‌کند و تأکید می‌کند که سکه‌های فرترکه تا زمان پیدایش پارسیان، تترادرهم نقره، بوده است (Hill, 1922: 195; Wiesehofer, 1994: 108). نخستین فرترکه پس از سلوکیان، بایداد بوده است (همان: ۱۰۳) که اغلب در کتب قدیمی‌تر آن را بگداتس معرفی کرده‌اند نامی که از «بگ داتا» نام اصیل ایرانی گرفته شده (Huyse, 1999: 178)، و هم‌چنین در نوشته‌های آشوری، بابلی، عیلامی، آرامی، هیروگلیفی و یونانی به آن اشاره شده است و صحت آن را تأیید می‌کند (Schmitt, 1971: 18). سردیس بایداد با ریش نشان داده شده در حالی که کلاهی ایرانی از جنس نمد به سر دارد که آن را باشلوق، باشلیق و یا کرباس می‌نامند. این کلاه زبانه‌ای دارد که زیر چانه بسته می‌شود و سربند و یا گیسوبندی به سر دارد. در پشت سکه‌ی نوع اول، پادشاه را می‌توان دید که بر روی تخت سلطنت نشسته اما در نوع دوم از این سکه، در کنار ساختمانی به نمایش گذاشته شده است. آلرام به طور متقاعد کننده‌ای نشان می‌دهد که بایداد بر اردشیر یکم پیروز شده و سکه‌های ایشان همزمان در بین مردم پخش شده است (Wiesehofer, 1994: 109) در حالی که چهره‌ها و کلاه‌ها با هم متفاوت است اما گونه‌ی آن‌ها به همان شکلی است که توضیح داده شد. شباهت‌هایی با سکه‌های وهبرز جانشین اردشیر یکم وجود دارد. این پادشاه احتمالاً با نام «اوبورزوس» یا «بورزوس» شناخته شده است که در کتاب پلیانوس تحت عنوان استراتژی جنگ آورده شده است. اگر این چنین باشد مست کردن سه هزار تن و قتل عام آن‌ها شکل خوشایندی ندارد (Shepherd, 1793: 296-297). اما این فاجعه‌ی وحشتناک دسیسه‌ای توسط دشمنان فرترکه بوده است. پس از آن ودفرداد یکم به قدرت می‌رسد که با کمی تغییر در پشت

سکه به همان روش کار خود را ادامه می‌دهد. در اینجا شخص دوم با تاج گلی در تصویر دیده می‌شود. احتمالاً خدای بخت و اقبال (فورتیونا ی یونانیان و رومیان) به نمایش گذاشته شده است. ودفرداد دوم در سکه‌ها خود را فرترکه نشان می‌دهد. نوشته سکه‌های ودفرداد دوم حتی در نشان دادن نام حاکم نیز ناقص و نامشخص است. کلاهخود در اینجا به شکل جدیدی به نمایش گذاشته شده است. حلقه‌ای بزرگ در زیر دیده می‌شود که آرام آن را به عنوان سربند معرفی می‌کند، کلاهی چرمین با نقشی از عقاب در بالای پیشانی دیده می‌شود. پشت سکه‌های ودفرداد دوم به نوعی نقشی واقعی را به نمایش می‌گذارد و همچنین در سکه‌های داریو یکم و ودفرداد سوم به طور مکرر این ساختار دیده می‌شود. سکه‌های ودفرداد به عنوان نخستین سکه‌هایی شناخته شده‌اند که چهره‌ای شبیه به جدّ وی، داریو یکم به تصویر کشیده شده است، که در آن همان طور که آرام اشاره می‌کند به عنوان زیر مجموعه پادشاهان پارتی خود را نشان می‌دهد، چرا که معاصر با ایلامیان و خاراسین‌ها بوده است. پس از داریو دوم به بعد چهره‌ها تماماً پارتی کار شده - بدون شک تأثیر پایان استقلال پرسید توسط ودفرداد سوم - و در پشت سکه، به جای نشان دادن ساختمان، مغی را می‌توان دید که دسته‌ای برسم به دست گرفته، که پشت یک آتشدان ساده ایستاده است. در اینجا لازم به ذکر است که داریو یکم و پیروانش دیگر از لقب فرترکه استفاده نکردند و بیشتر به لقب «ام ال کی»، در زبان آرامی به معنی شاه تمایل نشان دادند، شاید به این دلیل که دیگر پادشاه محسوب می‌شدند. البته به جز یکی از آن‌ها که خراجگزار پادشاه پارتی بوده است.

اما علاقه‌ی من در اینجا به تاریخ سیاسی پرسیس نیست، برای هرکدام نمی‌توان بهتر از ویسهوفر بحث کرد. نسبتاً در پیکرنگاری صحنه‌های پشت سکه‌های کشف شده می‌توان فرترکه و دو شاه نخست را دید. بیشتر این سکه‌ها نشان می‌دهد، در پشت، پیکره‌ای در سمت چپ ایستاده، و پرچمی در سمت راست قرار دارد. بنابر تاریخ هرودوت و شهبازی هر لشکر و یا هر ایالت یا بخشی در ارتش پرچم مخصوص خود را به همراه داشت (Shahbazi, 1996:312).

یک ساختمان که معمولاً سه شی در بخش بالای آن قرار داشت و ظاهری که با بخش عمودی آن مورد تأکید قرار گرفته در وسط دو گوشه‌ی طاقچه مانند قرار گرفته است. در بیشتر سکه‌ها از زمان ودفرداد یکم به بعد، نقش یک جفت بال در بالای سکه با پیکره‌ای شبیه به انسان در حال پرواز به سمت بالا کار شده است. این نقش به عنوان اهورامزدا، خدای خدایان آیین زرتشتی، و یا نشانه «اگزوارماه شاهی» به شکل انسانی که در آتش زندگی می‌کرد، شناخته شده است. بنابر نوشته‌های مری بویس «این نقش با هر پادشاه همراه و بدان متصل بود، و همچنین در کل این سلسله نشانه‌ی قدرت مقدس و خون شاهی بود» (Houtkamp, 1991:25). اگرچه من به مطالعات پلرین و اکهل در اواخر سده‌ی ۱۸ میلادی دسترسی ندارم اما مشخص است که از دهه ۱۸۴۰ به بعد واوکس دو جلد کتاب را منتشر کرد. ساختار این سکه‌ها به دو روش بوده است.

به طور مثال نقش مغ در کنار آتشدان، در طرف دیگر، به آتشدان اشاره می‌شود. در واقع آتشکده‌ای به نمایش گذاشته شده است (Vaux, 1856:144). اگرچه در نوشته‌های هر سکه به یک آتشکده اشاره می‌شود. در مطالعات به یاد ماندنی موردتومان در مورد سکه‌های یونانی عربی، بین النهرین و پرسیس در موزه ی بریتانیا که در سال ۱۹۲۲ منتشر شد، به این مسئله اشاره شده است. هیل هم همانند لوی این بناها را آتشکده می‌داند.

اما برای هدف ما، شناسایی ساختمان در سکه‌های پرسید به عنوان آتشکده و یا آتشدان، فقط بخشی از داستان در سده‌ی بیستم میلادی است. این ساختمان‌ها با بناهای هخامنشی در ایران مانند زندان سلیمان در مجموعه‌ی پاسارگاد، پایتخت کوروش بزرگ و بنای کعبه زرتشت در نقش رستم، آرامگاه مقدس پادشاهان هخامنشی و نقش برجسته‌های ساسانی، قابل قیاس است. در ۱۹۴۱ کورت اردمان اعلام کرد که فردریش سار در کتاب نقوش ایرانی با همکاری ارنست هرتسفلد که در سال ۱۹۱۰ منتشر شد، نخستین کسی بود که ساختمان کعبه و زندان را با سکه‌های پرسید تطبیق داد. در واقع به نظر می‌رسد اردمان در ۱۹۰۶ از این مسئله بی‌اطلاع

بود و پروفیسور ویلیام جکسون واژه شناس پاریسی در دانشگاه کلمبیا، صراحتاً سکه‌های پرسید را با بنای کعبه و زندان در کتاب ایران گذشته و حال به هم مرتبط می‌داند (Erdmann, 78:n.142). پیش از آنکه ما دلالت این موضوع شناخته شده را برای تفسیر پیکره‌نگاری سکه‌های ضرب شده‌ی پرسید، بررسی کنیم، بهتر است تا نگاهی جزئی‌تر به این دو ساختمان مورد بحث بیندازیم.

بدون وارد شدن به جزئیات تاریخی این بناها، کاملاً مشخص است که این ابنیه بیش از پانصد سال پیش از بازدید ژوزف باربارو از پاسارگاد و نقش رستم در سال ۱۴۷۲، در غرب شناخته شده بودند. در اوایل قرن ۱۷ میلادی در زمان سلطنت شاه عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹) اروپایی‌ها شروع به بازدید از شیراز، اصفهان و همچنین تخت جمشید کردند. توماس هربرت در سال ۱۶۲۷ از تخت جمشید بازدید کرد و گفته شده که در بازدید از نقش رستم تصاویری ابتدایی از نوشته‌های هخامنشی بر روی آرامگاه‌ها تهیه کرد (Pallis, 1954:23). اما ساموئل فلاور انگلیسی بود که به عنوان کسی که از آرامگاه‌های هخامنشی در نوامبر ۱۶۶۷ نقاشی کشیده، شناخته شده است، در حالی که همزمان بوده‌اند. جین چاردین نیز از نقش رستم بازدید کرد اما گزارش وی تا سال ۱۷۱۱ منتشر نشد. شاید مهم‌ترین جهانگرد این دوران انگلبرت کمپفر آلمانی بود که در یکم دسامبر ۱۶۸۵ در نقش رستم حضور داشت و نقاشی از کعبه زرتشت را از خود به جا گذاشت. در کتاب امیونیتاس اگزوتیکا که در سال ۱۷۱۲ منتشر شد کمپفر اعلام کرد که بدلیل عدم وجود نور و آن ساعت روز وارد اتاق کعبه‌ی زرتشت نشده است، جایی که به عنوان «داموس ساکرا» شناخته شده است، محلی که مغ‌ها برای میترا آتش را ستایش می‌کردند (Kaempfer, 1712:323). کارستن نیبور کسی بود که از هر دو مجموعه در سال ۱۷۶۵ بازدید کرده و نقاشی‌هایی از خود به جای گذاشته است در حالی که جیمز جاستی موریر از کتیبه‌های پاسارگاد در سال ۱۸۰۹ بازدید کرد و نقاشی‌هایی را به تصویر کشید. اما در



تاریخ همیشه راجع به کاربری این بنا بحث بوده است، سیر روبرت کر پورتر بود که در سال ۱۸۱۱ از این بنا بازدیدی تأثیرگذار داشت (Barnett, 1972).

در نقشه‌ای که سیر پورتر از پاسارگاد کشیده، موقعیت زندان سلیمان نشان داده شده است. چند دهه بعد در سال ۱۸۴۰ ایوگن فلاندین و پاسکال کوست نقاشی دقیق‌تری از زندان را ارائه دادند که به شکل امروز اما بدون داربست بود. فلاندین و کوست تصاویری از کعبه‌ی زرتشت در نقش رستم ارائه دادند و همچنین نخستین کاوش‌ها را در نزدیکی آن عهده‌دار شدند (Shchmidt 1970:17). تصاویر ارائه شده‌ی آن‌ها کپی دوباره‌ای بود که باعث اندکی تغییر در نشریه فردیناند جوستی با عنوان «Geschichte des alten persiens» در سال ۱۸۷۹ شد (Justi, 1879:110). نقاشی‌های موجود توسط مارکل داولافوا از ۱۸۸۱ و عکس‌هایی از ویلیام جکسون در سال ۱۹۰۳ و آرتور آپهام پوپ از دهه‌ی ۱۹۳۰ همگی نشان می‌دهد که شرایط کلی حفاظت از کعبه‌ی زرتشت تغییر کرده است تا زمان کاوش‌های اریک اشمیت از طرف مؤسسه شرق شناسی که در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ انجام شد. نقاشی‌های داولافوا در سال ۱۸۸۱ از زندان سلیمان در پاسارگاد در مقایسه با عکس‌های کاوش دیوید استروناخ در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که شکل ظاهری این مجموعه در یکصد و بیست و پنج سال اخیر تغییرات اندکی داشته است. نام زندان سلیمان و کعبه‌ی زرتشت تنها یک نام محلی است و هیچ اهمیتی ندارد. هر دو ساختمان مربوط به دوره‌ی هخامنشیان می‌باشد و بنا بر آنچه که می‌بینیم زندان سلیمان در زمان کوروش بزرگ بنیانگذار سلسله‌ی هخامنشی (احتمالاً در نیمه‌ی دوم سلطنت وی) ساخته شده که توسط استروناخ به دلایل معماری به آن اشاره شده، و بنا بر دندان‌ها و درزهایی که در کعبه‌ی زرتشت وجود دارد آن را متعلق به زمان داریوش بزرگ، احتمالاً کمتر از پانصد پیش از میلاد می‌دانند (Stronach, 1978:132). اشمیت و استروناخ تصمیم داشتند تا توضیحات جامعی از دو بنا را ارائه کنند اما بیشتر جزییات در اینجا لازم نیست. هر کدام از آن‌ها یک برج مکعبی شکل هستند که در یک گوشه مانند شمعدان قرار دارند با پایه‌ی پله‌ای

سه گانه با راه پله‌ای که به اتاقی بدون پنجره در بخش بالای ساختمان منتهی می‌شود. اندازه‌ی بنای زندان از پایه تا سقف آن ۱۴.۰۹ متر، و ۷.۲۵ در ۷.۳۳ در هر طرف، با ۲۹ پله با ۹۴ سانتیمتر پهنا و دری به ارتفاع ۱.۷۷ می‌باشد و بنای کعبه‌ی زرتشت با ۱۴.۱۲ متر ارتفاع، (۳ سانتیمتر بلندتر از زندان)، و اندازه‌ی هر کدام از دیوارهای بیرونی ۷.۳ متر است (همان: ۱۲۶). داخل آن اتاقی مربعی شکل کار شده که اندازه‌ی آن ۳.۷۴ در ۳.۷۲ می‌باشد، در حالی که احتمالاً ۳۰ پله داشته (نه ۲۹ پله)، و به دری می‌رسد که احتمالاً ۸۷ سانتیمتر پهنا و ۱.۷۵ ارتفاع داشته است. بنابراین چیزی که برای ما مشخص است این است که کاربری هر دو بنا یکی بوده، پنجره‌های کور، تو رفتگی‌های مستطیل شکل و همچنین ظاهر دیوار این مسئله را تأیید می‌کند.

مجدداً در قرن بیستم میلادی محققینی مانند ویلیام جکسون و فردریش سار به این باور رسیدند که ساختمانی که در بیشتر سکه‌های ضرب شده پرسید دیده می‌شود، به نوعی نمایشی از کعبه زرتشت و زندان است که دو نمونه موجود می‌باشند. بنابراین در اینجا ما برای بررسی سکه‌های پرسید از تفاسیر این دو ساختمان استفاده می‌کنیم. این تفاسیر ممکن است مطالب زیر را به طور خلاصه به دنبال داشته باشد. ساختمان به عنوان: ۱. آتشکده، ۲. آتشگاه (جایگاه آتش مقدس برخلاف پرستشگاه)، ۳. آرامگاه، ۴. برج تاجگذاری، ۵. بنیان خانه در پارسی میانه «بن گزنگ» یا انبار مهمی برای اموال شخصی زرتشتی‌ها، ۶. برج آتشدان یا آتشدان.

### آتشکده‌ها یا آتشگاه‌ها

در ارزیابی تفاسیر زندان سلیمان، کعبه زرتشت و نقطه مقابل سکه شناسی به عنوان آتشکده کاملاً مشخص است که برخی از نویسندگان آن را به عنوان آتشکده معرفی کرده‌اند، جایی که پرستش کنندگان جمع می‌شدند و در جایگاه آتش قرار می‌گرفتند. البته این نظریه به کر پورتر باز می‌گردد کسی که در نقشه‌ی پاسارگاد وی، زندان را در نوشته‌های خود آتشکده معرفی کرده است. دیگر محققین از جمله کمبریج شرق شناس، برون و همچنین فردیند جوستی ایران‌شناس

آلمانی تبار در اواخر قرن نوزدهم میلادی این نظریه را پذیرفتند. اما تمیز دادن واژه آتشکده یا آتشگاه از معادل انگلیسی آن بسیار اهمیت دارد. در پارسی نو، آتشگاه بر یک جایگاه معمول دلالت دارد. در حالی که آتشکده با آن متفاوت است (Eilers, 1974:312,314). با توجه به نقل قول‌های هرودوت هخامنشیان معبدی داشتند اما در بلندی کوه‌ها در فضای باز مراسم قربانی کردن را انجام می‌دادند. مری بویس بر این باور است که در دوران پس از فتح اسکندر دو نوع پرستشگاه پدیدار شد: «بگین» (جای مقدس) یا «آیران» (جایگاه اندیشه‌های مذهبی)، که احتمالاً جایی برای تفکرات دینی تحت تأثیرات سلوکیان بود و دیگری «آتاروشن» (جایگاه آتش) محلی که تنها پس از قرن سه میلادی هویدا شد (Boucharlat, 1984:121).

متأسفانه مدارک باستانشناسی بیشتر گمراه کننده هستند تا هدایت کننده. همان‌طور که بوشارلات نشان می‌دهد در بررسی تاریخ چهارطاقی و آتشگاه یا آتشکده بیشتر باستان شناسان به بنایی با چهار ضلع به همراه گنبد و طاق - به خصوص چهارطاقی‌های ساسانی، قرن سوم تا هفتم میلادی) که در پارسی به آن چهارطاقی گفته می‌شود - می‌اندیشند. از طرفی دیگر لویس واندن برگ معتقد است که در کنار چهارطاقی‌ها معمولاً یک ساختمان مکعبی شکل (آتشکده و یا آتشگاه - جایگاه آتش - جایی که از آتش مقدس حفاظت می‌شود) وجود دارد (Boucharlat, 1985:462). این همان چیزی است که استروناخ آنرا مجاورت چهارطاقی با آتشگاه می‌نامد (Stronach, 1966:219). در حالی که چهارطاقی محل نیایش و پرستش بود (Vanden Berghe, 1965:146-147) اما آتشگاه و یا آتشکده محل نگهداری آتش مقدس بود درحالی که ممکن بود در معرض دید پرستش کنندگان باشد اما تنها روحانیان زرتشتی به آن دسترسی داشتند. به علاوه بدون در نظر گرفتن آتشکده نوشیجان تپه با پلان صلیبی شکل با دو آتشدان در داخل اتاق‌ها و همچنین پرستشگاه دهانه غلامان در سیستان که ساختمان مربعی شکل بسیار بزرگی با ۵۴-۵۳ متر وسعت و ایوانی ستون دار در بخش داخلی در هر طرف و وجود سه آتشدان بسیار بزرگ در حیاط مرکزی (۲۸.۹ در ۲۷.۸ متر) هیچکدام از بقیه این بناها

از دوران هخامنشیان نیست و همچنین آپادانا در شوش و پرستشگاه «فرا تادارا» در تخت جمشید که تنها یک بنای یادمان بوده اند (Boucharlat, 1985).

اما پرسش اینجاست که جوستی، جکسون و دیگر محققین چطور کعبه زرتشت و زندان را به عنوان یک آتشکده شناختند؟

در واقع، از مباحث جکسون می‌توان این برداشت را کرد که این ساختمان‌ها یک آتشگاه، نه پرستشگاه هستند و به همین دلیل هردو به یک شکل ساخته شده‌اند. بسیاری از مفسرین پیرو نظریه جکسون هستند. جکسون با کسی راجع به تاریخ آتش مقدس پرسیا در ارتباط با نقوش پشت سکه‌ها بحث نمی‌کند و وی متمایل به پذیرش و موافقت با تفاسیر زرتشتی است. به علاوه بدون اشاره به بنای پاسارگاد، تنها کافی است آن را با بناهای هم زمان در نزدیکی نوبندجان (دیمه میل) و فیروزآباد و نمایش آتشکده‌ها بر روی سکه‌های پارتی مقایسه کنیم، ما را در مورد قداست بناها متقاعد می‌کند. اگرچه به طور قطعی یک پرستشگاه به این دلیل که پارسیان مانند یونانیان معابد مشخصی نداشتند، نبود اما قطعاً به گونه‌ای بنایی برای نگهداری آتش مقدس در جایگاه مقدس، وجود داشته است (Jackson, 1906:302-303). برخی از این نظریات توسط بسیاری از محققین مورد دفاع قرار گرفت، افرادی مانند: فردریش سار، ارنست واشموت، رومن گریشمن، هانس هنینگ و وندر اوستن، لوئیس واندر برگ و جورجیو گولینی (Huff, 1975:193)، و عده‌ای دیگر بر آرامگاه بودن این بناها باور دارند که نظر ایشان متفاوت است. در ارزیابی تفسیر کعبه و زندان به عنوان محلی برای نگهداری آتش مقدس نسبت به آتشکده بودن آن در نظر عموم، توضیحات مری بویس در مورد آتشکده در کرمان در دهه ۱۹۶۰ میلادی نظریه‌ای را ارائه می‌کند که به ما در مورد کاربری اتاق‌هایی بدون پنجره در کعبه و زندان کمک می‌کند. وی اشاره می‌کند که معمار آتشکده‌های پارسی در جستجوی پنهان کردن جایی برای سوختن آتش، جایی در فرورفتگی ساختمان به عنوان اتاق کوچکی برای آتش به شکل مربع یا مستطیل که پشت خالی دیوار کار شده، بوده است. دری که در داخل قرار گرفته

همیشه کم ارتفاع (نه بیشتر از چهار فوت) کار می‌شده است. گاهی اندازه آن کوتاه‌تر از یک پنجره بود طوری که روحانیون چهار دست و پا به داخل می‌خزیدند. داخل آن همیشه تاریک نگه داشته می‌شد، بجز زمانی که شعله آتش در حال سوختن بود که از طریق یک پی سوز کوچک به سوختن ادامه می‌داد (Boyce, 1966: 51-52).

### آرامگاه‌ها

معرفی این ساختمان به عنوان آرامگاه توسط مارسل دیولافوا در کتاب *L'art antique de la Perse* انجام شد (Dieulafoy, 1889). در سال ۱۸۹۴ وایسباخ این نظریه را مطرح کرد که بنای زندان، آرامگاه کوروش بزرگ است (Weissbach, 1894: 662-663). اما احتمالاً این کار توسط ارنست هرتسفلد صورت گرفت که وی برای نخستین بار از پاسارگاد در سال ۱۸۹۷ بازدید کرد، در حالی که همزمان از تخت جمشید و نقش رستم دیدن کرده بود (Schippmann, 1971: 186) و ایده‌ی خود را در مقاله‌ی پاسارگادا در سال ۱۹۰۸ مطرح کرد که بیشترین تأثیر را داشت. هرتسفلد این بنا را «گرب تورم» معرفی می‌کند. هرتسفلد بر روی حفره‌ی بلند و پهنی که در پشت در کعبه قرار گرفته تمرکز می‌کند و سنگاب کوچک و کم ارتفاع در بنای زندان را در نظر نمی‌گیرد. بدون اندکی تردید هرتسفلد در اینجا پیرو نظر مارسل دیولافوا در مورد سنگاب‌ها به عنوان کانال که در آن‌ها تابوتی کشویی که قابل جابه‌جایی به داخل و خارج در اتاقک تدفین بوده است، می‌باشد (Herzfeld, 1908: 32). سی سال بعد اسکار روتر کعبه و زندان را دو آرامگاه برجی در کتاب بررسی هنر پارسیان معرفی کرد.

مشخص‌ترین ایرادی که در این نظریه وجود دارد این است که آرامگاه‌های هخامنشی در نقش رستم دقیقاً برای همین منظور ساخته شده است. شناسایی آرامگاه کوروش بزرگ در بین محققینی مانند وایسباخ این بحث را بوجود آورده است که بیش از یک قرن است که ساختمان ساده و بی‌آلایشی را در پاسارگاد مشهد و یا قبر مادر سلیمان می‌خوانند. از طرفی دیگر آرامگاه

دیگر پادشاهان هخامنشی به شکل گور دخمه ساخته می‌شد که مقبره‌های اردشیر دوم، سوم و همچنین داریوش سوم را در تخت جمشید می‌توان دید و آرامگاه داریوش بزرگ، خشایارشا، اردشیر یکم و داریوش دوم در کوه حسین و یا نقش رستم قرار گرفته است. فرای کسی است که با نظریه آرامگاه‌ها درگیر بود، در مورد مشکل برابری آن‌ها در بیست سال پیش معتقد است که کعبه و زندان دو بنای شاهی برای برگزاری مراسم آیینی شاهی، پیش از دفن کردن، بوده است (Frye, 1984:184). هرتسفلد معتقد است که دو بنای زندان و کعبه پیش از گور دخمه‌ها ساخته شده و احتمالاً اجداد کوروش بزرگ و یا داریوش آن‌ها را ساخته‌اند.

الکساندر دیماندر در سال ۱۹۶۸ جزئیاتی را عنوان کرد که نشان می‌داد از نظر وی بنای زندان اشتباهاً مشهد و قبر مادر سلیمان معرفی شده بلکه احتمالاً آرامگاه کوروش بزرگ و یا حتی کمبوجیه می‌تواند باشد که معماری تدفینی هخامنشی از شکل خانه مانند بودن - آرامگاه کوروش بزرگ - به شکل برج - آرامگاه کمبوجیه - تغییر کرده است. پس از آن نیز گور دخمه‌هایی که در آن داریوش بزرگ و جانشینانش دفن شده‌اند (Herzfeld, 1908:33). بنا بر منطق دیماندر سنگ نبشته‌های شاپور یکم به عنوان «رس گستا» بر بدنه‌ی کعبه این مسئله را توجیه می‌کند که وی احتمالاً آنجا را به عنوان آرامگاه خود در نظر داشته است (Demandt, 1968:529). به طور قابل توجهی، ترکیب نظریات هرتسفلد را اگر در نظر بگیریم، کعبه و زندان شامل بقایای دور دست اجداد هخامنشیان بوده است. فری معتقد بود که اموال شخصی مربوط به تاجگذاری پادشاهان در آن قرار داشته که شامل توضیحاتی توسط هلن سانسسی وی ویردنبورگ در بیست سال پیش می‌شود.

### برج تاج‌گذاری

تفسیرهای سانسسی - وی ویردنبورگ ریشه در نوشته‌های ابتدایی و ناقص مارتین اسپرینگ لینگ در سال ۱۹۳۷ دارد که مربوط به کاوش‌های اخیر مؤسسه شرق‌شناسی و نوشته‌های مورخین آن

می‌شود. کعبه‌ی زرتشت، که به وسیله دیوارهای ساسانی در دروازه‌های استخر محصور شده بود و آتشکده آناهیتا یکی از آنان است. جوستی، سار و جکسون به درستی معتقدند که پیش از قیام دولت ساسانی این مکان یک آتشکده برای آناهیتا بود. جایی که پادشاهان ساسانی در آنجا تاج‌گذاری می‌کردند. بسیاری از مورخین اصرار بر این دارند که احتمالاً جواهر تاج پادشاه در آن شهر (استخر) نگهداری می‌شد (Sprenghing, 1973:140)، تقریباً چهل سال بعد ریچارد فرای اعلام کرد که کعبه زرتشت احتمالاً محل نگهداری وسایل تاج‌گذاری پادشاه و همچنین مکانی برای اعطای نشان مراسم تدفین پادشاهان پیشین بوده است (Frye, 1974:386). فرای کعبه زرتشت را جعبه‌ی امنی برای نگهداری وسایل شخصی حاکم در نزدیکی تخت جمشید و قابل مقایسه با زندان می‌داند چرا که آن را نیز بنایی امن برای نگهداری وسایل تاج‌گذاری پادشاه جدید پس از تدفین پادشاه در گذشته، معرفی می‌کند (همان: ۳۸۶).

این نظریه که این دو بنا محلی برای نگهداری وسایل تاج‌گذاری پادشاه بودند در سال ۱۹۸۳ توسط سان سی وی ویردنبورگ مطرح شد که به توضیحات ما کمک می‌کند. گپلوتراچ معتقد است که در ابتدا بنای زندان یک آرامگاه خالی برای اجدادی است که قبر آن‌ها در زمان اقامت کوروش بزرگ در پاسارگاد فراموش شده‌اند و پس از آن به عنوان بنای یادبودی از یک قهرمان و یا اسطوره‌ای که بعدها تبدیل به محل نگهداری وسایل تاج‌گذاری بود، معرفی شد. وی می‌گوید پس از مرگ داریوش دوم، نوه‌ی وی اردشیر سوم به پاسارگاد اردوکشی کرد تا مراسم شاهنشاهی خود را توسط روحانیون انجام دهد. اینجا جایگاه الهه جنگ بود، برای رسیدن به این جایگاه مراحل باید پشت سر گذاشته می‌شد و پس از پوشیدن شنل مورد نظر، همان شنلی که کوروش بزرگ جدّ اعلای هخامنشیان در زمان تاج‌گذاری به تن کرده بود و پس از خوردن کیک انجیر و جویدن چوب سقز و نوشیدن شیر ترش، مراسم انجام می‌شد که در درون بنا رخ می‌داد که از دید عموم مخفی بود (-Sancisi-Weerdenburg, 1983:148; Erdmann, 1941:78). سان سی وی ویردنبورگ معتقد بود که آناهیتا احتمالاً الهه جنگ

بوده و زندان آرامگاه وی می‌باشد. در حالی که بسیار ماهرانه این دو تفسیر متضاد را به هم مربوط می‌سازد. با این تصور که در زمان اردشیر دوم که پرستش آناهیتا باعث رسیدن به درجات بالا می‌شد، زندان به عنوان آرامگاه اجداد هخامنشیان و پرستشگاه آناهیتا مطرح بود. اگر ما کتیبه‌ی اردشیر دوم در همدان را مورد قضاوت قرار دهیم، متوجه می‌شویم که وی تالار ستون‌دار و کاخ آپادانا را به آناهیتا برای دریافت لطف و رحمت وی تقدیم می‌کند (Lecoq, 1997:269). علاوه بر این سان سی سی ویردنببرگ خواستار یک تصور کلی از مکان‌های اجتماعی انسان شناسی در مورد ارزیابی فیزیکی پادشاهان است که به نظر من خواسته‌ای دور از ذهن است. در نهایت سان سی سی ویردنببرگ زندان را به عنوان آتشکده نیز معرفی کرده که بر گرفته از نظریه دیودوروس می‌باشد که معتقد بود پادشاهان پارسی آتش خصوصی خود را در نزدیکی خود روشن می‌کردند که پس از مرگ ایشان خاموش می‌شد. شاید بتوان گفت که آتش مخصوص پادشاه در زندان و یا کعبه نگهداری می‌گشت و در مراسم به محل مقدس منتقل می‌گردید. در زندان و کعبه احتمالاً در زمان حیات پادشاه باز نگهداشته می‌شده و در زمان مرگش بسته و آتش وی خاموش می‌گردید (-Sancisi-Weerdenburg, 1983:150). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود چگونگی تصور ارتباط این دو بنا باهم است؟ در اینجا تصورات سان سی سی ویردنببرگ کاملاً به کار می‌آید. اگر که زندان سبک کوروش را نشان می‌دهد پس برای هم تراز بودن لازم بود که کعبه سبک داریوش را نشان دهد و یا احتمالاً زندان برای تاج‌گذاری اولیه پادشاه استفاده می‌شد و کعبه برای مراسم سالانه‌ی تجدید تاج‌گذاری مدّ نظر بوده است (همان: ۱۵۱). تمام اینها نشان می‌دهد که دوباره کیک انجیر باید خورده شود. تنها مشکل این است که ما به مدارکی برای اثبات این نظریات نیاز داریم هرچند که شنیدن آن‌ها برای شنوده بسیار جذاب خواهد بود.



## پیدایش خانه‌ها، «بن خانگ» پارسی میانه

در نهایت بسیاری معتقدند که کعبه و زندان محل نگهداری لوازم آیینی و محلی مقدس بوده است. هنینگ کعبه را به عنوان قلعه نوشتجات معرفی می‌کند که در کتاب دنکارد و ارد ویراز ناماگ به آن اشاره شده است (Huyse, 1998: 111). به علاوه هنینگ و والتر هینس بر این باورند که به کعبه و بن خانگ در دو نوشته‌ی یکسان توسط کرتیر موبد بد نام ساسانی اشاره شده است (On his titles, cf. Gignoux, 1983: 254-255). بنا به ترجمه‌های هیوس بر بدنه کعبه و همچنین نقش رجب چنین نوشته شده است: «و تعدادی از آتش‌ها و مراسم آیینی (که در نوشته‌ها به آن‌ها اشاره شده)، شاهپور، شاه شاهان، آن‌ها را به شکل سود بخشی به عنوان میراث شخصی به من واگذر می‌کند، اجازه داد که «بن زنگ» باشد و همان‌طور که تو می‌دانی این کار برای ما و خدایان مفید خواهد بود» (Huyse, 1998: 110). هیوس مجدداً تفاسیر مختلف واژه کلیدی بن زنگ را توسط محققین متعدد مانند مک کینگز، گیگ نوکس و اسکاجرو مورد بررسی قرار داد اما باز به همان تعبیر هنینگ، پیدایش خانه که به نوعی قابل دفاع است، باز می‌گردد. هیوس بن زنگ را یک ملک شخصی معرفی می‌کند که آتش و مراسم آیینی آن به دست کرتیر سپرده شده، نه بنایی در نقش رستم که کتیبه‌هایی بر روی آن‌ها نوشته شود. و از طرفی دیگر با احترام به نظریه هنینگ، هیوس معتقد است که کعبه قلعه نوشتجات نبوده است که در دو کتاب دنکارد و ویراز ناماگ به آن اشاره شده که بنا بر نوشته‌های تنسر در شهر استخر، ۳/۵ کیلومتری نقش رستم قرار گرفته است (همان: ۱۱۴-۱۱۶). اما اهمیت آن، این است که بنا در زمان کرتیر نقش خود را داشته و در زمان داریوش نیز از آن استفاده می‌شده است. (حدود ۷۶۰ سال مجزا) که هیچ ارتباطی با هم نداشته‌اند، هر چند که باید گفته شود در زمان ساسانیان استفاده کفرآمیز این بنا در مقابل آرامگاه چهارتن از پادشاهان هخامنشی به نوعی غیر قابل درک است. در سال ۱۹۳۷ مارتین اسپرین گلینگ به نکته ارزشمندی اشاره می‌کند که شاهپور به عنوان کسی که نوشته‌هایی را بر روی کعبه حکاکی کرده، این بنا را به عنوان آرامگاه

نمی دانسته است، اگر غیر این تصور شده باشد، حکاکی این نوشته ها در بنای مقدس آرامگاه، توهین به مقدسات بوده است (Sprenghing, 1967:661).

### برج محراب / محرابه آتش

در انتها ما باید تعدادی از دانشجویان ضرب سکه های پرسید را مانند وایوس و موردتمان را به خاطر داشته باشیم که تصویر پشت سکه های فرترکه را محراب آتش و نه آتشکده تفسیر می کنند، تفسیری که خواندن فراتدارا یا فراتاکارا را نسبت به فرترکه تقویت می کند. در سال ۱۹۶۶ استروناخ نظریه دیگری را مطرح کرد که ساختمان پشت سکه ها محرابه آتش بوده است، اما کعبه و زندان را محلی برای نگهداری اموال شخصی می داند و شباهت های ظاهری این دو بنا را که در سکه ها نشان داده شده، به دلیل تأثیر این دو بنا در محرابه های آتش پس از هخامنشیان دانسته و تأثیر محراب آتش آیین آشوری و هخامنشی که ما در حکاکی های هخامنشی می بینیم، نه در کاربرد های مشابیه (Stronach, 1966:220; 1978:135; cf. Naster, 1970:128)، از نظریات وی می باشد. استروناخ معتقد است که قاب های عمودی دوقلو و فرورفتگی در ظاهر بنا که در سکه های پرسید نیز وجود دارد، ممکن است در تأثیر گونه ای اصلی بابلی آن باشد. اما آنچه استروناخ به عنوان ارتباط پیکره شناسی مهم سکه ها انجام داد، حالت فرّ شاهی بود که احتمالاً فرترکه و یا شاه کمانی را در دست دارد که بر روی پا قرار داده شده و دست راست را بالا برده، همان طور که خشایارشا در نقوش آرامگاه خود در نقش رستم به همراه اهورامزدا و یا «اگزورنه شاهی» که در بالا وجود دارد به تصویر کشیده است، که از نظر استروناخ از یک آتش زیبا سرچشمه گرفته است.

جالب است که چیزی که استروناخ آن را شعله آتش تعبیر می کند از یک محرابه آتش بیرون آمده که بالای آتشکده قرار داشته و بسیاری از محققین مانند الوت

دلافوی (Erdmann, 1341:20-21)، دوخن گیولمین (Duchesne-Guillemin, 1962:236) و گریشمن (Ghirshman, 1944-45:181) به آن معتقدند. برنارد گولدمن عنوان می‌کند: جزییاتی که در بالای ساختمان سکه‌های پرسید و محراب‌های سوار شده در بالای برج که خودش یک بنای مقدس بوده یک بنای یادمان که زیر بال‌های مقدس خدا محافظت می‌شود، در بالای سقف کار شده است (Goldman, 1965:307). با توجه به اینکه هیچ دسترسی به سقف بنا برای تشخیص و شناسایی آن وجود ندارد (همچنین در کعبه و زندان)، گولدمن معتقد است که نقوش تدفینی پادشاهان هخامنشی خود بر این مسئله گواهند که پیش از شعله‌ور شدن آتشدان، آن‌ها در سقف دفن شده‌اند (همان: ۳۰۸). (البته در این مسئله هیچ شباهتی با کعبه و زندان ندارند). این تصور توسط دیمانث و هوتکامپ، کسانی که معتقدند هیچ نشانه‌ای از محراب در بالای زندان و کعبه وجود ندارد و سقف آن به شکل چهارگوش هرم مانند بوده است، که مناسب حفاظت از محراب نبوده، به چالش کشیده شده است. چرا که در این شرایط این محرابه خارج از دسترس بوده است (Demandt, 1968:530-32; Houtkamp, 1991:531). سکه شناس بلژیکی پل ناستر، در سکه‌های بایداد، بسیاری تفاوت‌ها را در مورد پرسپکتیو اعلام می‌کند. وی اشاره می‌کند که نقش آتشدان (که در واقع در آتشکده قرار گرفته اما به دلایل هنری در بالا واقع شده) بیشتر شبیه به جایگاه شیپور با شعله‌ای آتش بر روی آن است. وی بنای پاسارگاد، نقش رستم و نور آباد را برج آتش معرفی می‌کند. به دلیل مسایل هنری که در اینجا اندکی اهمیت دارد باید گفت که این بنا در مقیاسی کوچک‌تر کار شده چرا که حاکم وارد بنا نمی‌شده و در خارج آن قرار می‌گرفته است (Naster, 1970:126-127). با نگاه انداختن به نقوش آرامگاه داریوش و پیکر نگاری سکه‌های پرسید، استروناخ می‌گوید که ماهیت تمام نقوش پیشین مجدداً تکرار شده و این خود به وضوح نشان می‌دهد که سکه‌ها خود گویای این مسئله هستند که بنای پشت پادشاه آتشدان و یا محرابه آتش است نه آتشکده، که این نظریه به مطالعات تأثیرگذار اردمان در مورد آتشکده‌های ایرانی

باز می‌گردد (Stronach, 1966:221). در سال ۱۹۴۱ اردمان می‌نویسد که پادشاه با کمان و نقش برافراشته اهورامزدا، انعکاس مستقیم نقوش آرامگاه‌های هخامنشی را به رخ می‌کشد (Erdmann, 1941:20-21).

اما اگر کاربری محرابه‌ها برای سوختن شعله آتش باشد، همانطور که استروناخ می‌گوید، چطور می‌توان توضیح داد که شعله‌ی آتش به شکل کاملاً متفاوتی تصور شود که توسط داریوش به عنوان نخستین بشر در نقوش آرامگاه‌ها، که از دو قطب متمایز نشأت گرفته، نشان داده شده است؟ به علاوه به نقل از استروناخ، توضیح دادن بخش بالای بنا به عنوان شعله‌ای خاص کار سختی است (Stronach, 1966:220). با نگاه کردن به سکه‌های وادفردا اول کاملاً مشهود است که شباهت محرابه‌ها و یا معماری برج و بارو در بخش بالای آرامگاه، راه دیگری را نشان می‌دهد که یک جفت راه پله و برج و باروی صاف در طرف دیگر است، در سکه‌های وادفرداد دوم حالت خاص شعله‌ها مشهود است. حتی با نگاه کردن به سکه‌های دوره‌های بعد همان طور که ناستر اشاره می‌کند ساختار محرابه‌ها ساده و ساده‌تر می‌شود و کنگره‌ها به مرور ناپدید می‌شوند، تعداد پله‌ها کاهش می‌یابد و چهار پله‌ای که در ابتدا دیده می‌شد به سه یا دو و یک پله در ابتدای بنا تغییر کرد و یا عناصری مانند شیپور به شکلی ساده حتی به شکل یک خط حکاکی می‌شدند. در سکه‌های پیشین دو دری‌ها به شکل سه، چهار و یا شش قاب تقسیم می‌شد و بعد سه یا چهار خط افقی بخش جلوی محرابه را در قسمت وسط تقسیم می‌کرد. در آخر حداقل برای دو دوره با دو خط عمودی به سه مستطیل مساوی تقسیم می‌شود (Naster, 1970:128). اما زمانی که به ضرب سکه در دوران آخرین شاه مانند داریوش دوم باز می‌گردیم، می‌بینیم که شکل محرابه قابل تشخیص نیست و جایگاه روحانی و مأمور آتش قابل قیاس با آنچه در دوران نقوش آرامگاه‌های هخامنشی و پس از آن ساسانیان دیده می‌شود، است. تشخیص این مسئله که در زمان ضرب سکه‌های پرسید تا چه حد ایشان خواستار نشان دادن این نشانه‌ها بوده‌اند، سخت است.

ناستر معتقد است که ضرب سکه در اواخر پرسید بر گرفته از ضرب سکه در اوایل این دوران است، در مورد شکل ابتدایی ساختمان که در این زمینه وی با استروناخ مخالف است که ساختمان‌های ابتدایی که روی سکه‌ها کار شده با نقش اهورامزدا در بالا جفت شده و با فرض این که شاه یا فرتکه با کمانی در دست ایستاده و ستون کوچکی را به عنوان آتشدان می‌توان دید. ناستر بر این باور بود که این یک تعبیر فریبده برای تصور کردن ساختمان‌ها به عنوان محرابه و یا آنچه زرتشتیان ایران امروز به عنوان آتشدان می‌خوانند، است (Eilers, 1974:324).

### نتیجه‌گیری

با بازنگری این مسایل اصولی، من نمی‌توانم چگونگی سادگی محرابه‌ها بر روی سکه‌ها در اواخر دوران پرسید و ساسانی که احتمالاً بر گرفته از ساختمان با نمادهای معماری آن که بر روی سکه‌های فرتکه و یا شاه پرسید است، تشخیص دهم. من پیشنهاد می‌کنم که علی‌رغم عدم وجود پله‌ها و چهره‌ای عجیب در بخش بالای بنا در سکه‌ها (که برخلاف نظر استروناخ و سایرین من می‌توانم آن را محرابه تصور کنم) ساختمانی که در سکه نشان داده شده با دو در بزرگ عمودی، باید برگرفته از کعبه و یا زندان باشد. هنوز دنیال کردن این نظریه در مورد کاربری معروف این ساختمان‌ها و داستان‌هایی که پیرامون آن‌ها وجود دارد، تنها می‌توانم این نتیجه را بگیرم که اگر حق با من باشد که ساختمان‌های پاسارگاد و نقش رستم را به هم مربوط کرده‌ام، دیگر نیازی برای فرتکه یا ضراب آن سکه نیست که ایده‌ای واقعی راجع به کاربری اصلی این ساختمان‌ها داشته باشند.

اجازه دهید که فراموش نکنیم که حداقل ۲۵۰ سال بین اولین فرتکه تا آخرین بنا در نقش رستم، آرامگاه داریوش دوم فاصله است و دو دوره از پاسارگاد، خانه‌ی کوروش بزرگ و کمبوجیه می‌گذرد. اگرچه این بناها شاهکارهای معماری هستند که تا حدودی از شکل ظاهری

آن‌ها مشخص است که در دو مجموعه شاخص هخامنشی (پایتخت وسیع و متروکه کوروش بزرگ و آرامگاه پادشاهان هخامنشی) قرار دارند، به طور قطع افسانه و اسطوره‌ای یا چیزی شبیه به آن وجود داشته، که با فراموش شدن آن‌ها، کاربری اصلی بنا نیز فراموش شده است. این تنها من نیستم که تصور می‌کنم قرار گیری فرّ شاهی در کنار یک کمان (کاملاً مشهود است که برگرفته از تخت جمشید و نقش رستم می‌باشد) به این مسئله اشاره می‌کند که این یک مفهوم یکسان است که محرابه‌ها نیز در نقوش آرامگاه‌ها وجود دارد. در اینجا تخصیص بودجه‌ای را از طرف پادشاهان پرسید باستان، فرّ شاهی (تصویر اهورامزدا) که با نمونه‌های شاهی آن‌ها جفت شده‌اند را به وضوح می‌توان دید، اما سادگی آن از پاسارگاد و نقش رستم گرفته شده که کاربری دقیق آن‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. حتی اگر بایداد و ودفرداد در مورد کاربری کعبه مطمئن بودند اما این بنا در سایه آرامگاه پادشاهان افسانه‌ای مانند داریوش و خشایارشا کسانی که سلطنت پارسیان را به ارث گذاشتند قرار گرفته است. شاید ایدئولوژی مهمی وجود دارد که برتری یک سری اعتقادات سودمند در مورد کاربری بنا را توجیح کند. من پیشنهاد می‌کنم که نمایش تمایز بنای کعبه یا زندان بر روی سکه‌های اولیه پرسید را باید به حساب آورد.

#### منابع و مأخذ

- Allottille de la fuye, F-M (1906). *Etude sur la nummismatique de la preside*, in: hill G.F., (ed) corolla numismatic: numismatic essays in honour of Barclay V. head, London: oxford university press: 63-97
- Alarm, M., 1986 4.
- Barbaro, G (1543). *viaggio dello istesso messer iosaphat barbaro in Persia*, in: manuzio, A. viaggi fatti da vinetia, alla tana, in Persia in India, Venice.
- Barnett.R.D (1972) sir Robert Ker porter- *regency artist and traveler*, Iran 10:19-24.
- Bouecharlat (1984). *Monuments religieux de la perse achemenide: etat des questions*, in: roux, G.,(ed) temples et sanctuaires. Lyon: travaux de la maison de l'orient 7: 119-135.

- ————— (1985). *Chahar taq et temple du feu, in: hout, J.-L., yon, M. and calvet, Y., (eds.) De l'Indus aux Balkans: recueil a la memoire de jean deshayes, paris: editions recherche sur les civilisations: 461-478.*
- Buyce, M. (1966). *The fier-temples of Kerman, acta orientalia 30:51-72.*
- Browne, E.G. (1893). *A year amongst the Persians, London: A & C.black.*
- Chaumont, M.-L. (1985). *Le culte d'anahita a staxr et les premiers sassanides, revue de l'histoire des religions 153: 154 – 175.*
- Demand, A. (1968). *Studien zur kaaba-i-zerdoscht, archaologischer anzeiger : 520-540*
- Dieulafoy, M. (1889). *Lart antique de la perse. Vol.5.monuments parthes ET sassanides, Paris: librairie central d'architecture.*
- Duchesne-guillemin, J. (1962). *La religion de l'Iran ancien, Paris: presses universitaires de france.*
- Eckhel, J.H. (1792-1798). *Doctrina numorum veterum, 8vols. Vienna.*
- Eilers, w.(1974). *herd und feuerstatte in iran , in: mayrhofer , M., meid W., schlerath, B. and Schmitt, R., (eds.) antiquitates indogermanicas , Innsbruck: innsbrucker beitrage zur sprachwissenschaft 12:307-338*
- Erdmann, K. (1941). *das iranische feuerheiligtum, Leipzig: 11.sendschrift der deutschen orient-gesellschaft.*
- Erye, R.N. (1974). *persepolice again, journal of near eastern studies 33: 383-386.*
- ————— (1984). *Religion in Fars under the achaemenids, in: orientalia J. duchesne-guillemin emerito oblate, Leiden: acta iranica 2<sup>nd</sup> ser. 9:171-178.*
- Ghirshman, R. (1944-45). *La tour de nourabad: etude sur les temples iraniens anciens, Syria 24: 172-193.*
- Gignoux, P (1983). *Die religiose administration in sasanidischer zeit: ein uber-blick, in : Koch H. and Mackenzie, D.N.,(eds.) kunst, kultur und geschichte der achamenidenzeit und ihr fortleben , berlin: AMI ergänzungsband 10:253-266.*
- Goldman, B. (1965). *Persian fier temples or tombs? , journal of near eastern studies 24:305-308.*
- Gyselen, R. (1990). *Note de glyptique Sassanide: quelques elements d'iconographie religieuse, in: vallat, F. (ed.) contribution a l'histoire de l'iran: mélanges offerts a jean Perrot. Paris: editions recherche sur les civilisations, 1990:253-267.*
- Henning, W.B. (1957). *The inscription of naqsh-i-rustam, London: corpus inscriptionum Iran carum III/2/2.*
- Herzfeld, E. (1908). *Pasargadae. Untersuchungen zur persischen archaeologies, kilo 8:1-68.*
- Hill, G.F. (1922). *catalogue of the Greek coins of Arabia, Mesopotamia and Persia, London: trustees of the British museum.*

- ————— (1977). *The coinage of the ancient Persians*, in : pope , A.U. and Ackerman, p., (eds.) A survey of Persian art, 3<sup>rd</sup> ed., Tehran: soroush press:397- 405
- Houtkamp, J. (1991). *Some remarks on fire altars of the achaemenid period*, in: kellens, J., (ed) La religion iranienne a l'époque achaemenid, gent : iranica Antiqua supplement 5:23-48
- Huff, D. (1975). *Nurabad, dum-I mil*. Archaeologische mittheilungen aus iran 8:167-209
- Huyse, P. (1998). *Kerdir and the first sasanians*, in: sims-williams,n., (ed.)proceeding of the third European conference of Iranian studies,pt.I. old and middle Iranian studies, Wiesbaden: reichert:109-120
- ————— (1999). *Die dreisprachige inschrift sabuhrs I. and der k aba-I zardust (SKZ)*. London: corpus inscriptionum iranicae pt. III/I.I.
- Ito, G (1979). *Gathica XIV-XV : syenian frataraka and preside frataraka/new Iranian element in ancient Aramaic*, orient 12:47-66
- Jackson, A.V.W. (1906). *Persia, past and presents*, berlins: grote'sche verlagsbuchhandlung.
- ————— (1896-1904). *Grundriss der iranischen philology*, vol. 2, strassburg: teubner.
- Kaempfer, E. (1712). *Amoenitates exoticae*, lemgo.
- Lecoq,P. (1997). *les inscriptions de la perse achemenide paris* : gallimard.
- Levy, M, A. (1867). *Beitrag zur aramaischen munzkunde eran's und zun kunde der alteren pehlewı schrift*, zeitschrift der deutschen morgenlandischen gesellschaft 21:421-465.
- Lidzbarski, M. (1908). *Ephemeris fur semitische epigraphic*, 2. Band Giessen: Alfred topelmann.
- Mordtmann, A.D. (1877). *persepolitische munzen*, zeitschrift fur numismatic 4:152-186.
- Naster, P. (1968). *Note d'epigraphie monetaire de preside: fratakara, frataraka ou fratadara?*, iranica antiqua 8:74-80.
- ————— (1970). *Fire-altar or fire-tower on the coins of persis?*, orientalia lovaniensia periodica 1:125-129
- Pallis, S.A. (1954). *Early exploration in Mesopotamia*, dan . hist, filol. Medd.33/6:3-58.
- Pellerin, joseph (1763-1770). *Recueil de medailles de peuples et de villes que n'ont point encore ete publiee*, ou qui sont peu connues,9 vols , paris.
- Reuther, O. (1938/1977). *partian architecture*, in : pope A.U. and ackerman , P., (eds.) A survey of Persian art,3reed., Tehran: soroush press: 411-444.
- Sancisi-weerdenburg, H.W.A.M. (1983). *The zendan and the ka'bah*, in: Koch, H. and Mackenzie, D.N.,(eds.)kunst. Kultur und geschichte der



achamenidenzeit und ihr fortleben, berlin: Archaeologische mitteilungen aus Iran erganzungsband 10:145-151.

- Schippmann, K. (1971). *Die iranischen feuerheiligtumer*, berlin and New York: de gruyter.

- Schmidt, E. (1970). *persepolis III*, Chicago : oriental institute publications 70.

- Schmitt, R. (1971). *Nachlese zur achaimenidischen anthroponomastik*, beitrage zur namenforschung 6:1-27.

- Shahbazi, A.S. (1996). *derafs*, encyclopaedia iranica 7:312-315.

- Shepherd, R. (1793). *Polyanus's stratagems of war*; translated from the original Greek, Chicago: Ares, repr.1974.

- Sprengling, M. (1937b). *zur parsik-inschrift and der "kaaba des Zoroaster"*, zeitschrife der deutschen morgenlandischen gesellschaft 91:652-672.

- ————— (1937a). *a new Pahlavi inscription*, American journal of semitic languages and literatures 53:126-44.

- Stronach, D. (1966). *the kuh-i-shahrak fire altar*, journal of near eastern studies 25:217-227.

- ————— (1967). *Urartian and achaemenian tower temples*, journal of near eastern studies 26:278-288.

- ————— (1978). *pasargadae*, oxford : clarendon press.

- ————— (1984). *Notes on religion in iran in the seventh and sixth centuries B.C.*, in: orientalia.J.duchesne-Guillemin emerito oblate, leiden: Acta iranica 2nd ser .9:479-490.

- Vander bergeh, L. (1965). *Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'epoque sassanide*, iranica antica 5:128-147.

- —————. (1984a). *Le chahar taq de qanat-ibagh(fars) et l'inventaire des chahar taqs en iran*, iranica antique 19:201-225.

- ————— (1984b). *L'autel du feu de qanat-ibagh*, in orientalia J. duchensen – Guillemin emerito oblate, leiden : acta iranica 2nd ser .9:511-518.

- Vaux, W.S.W. (1856). *On some coins* , chiefly Greek, while have lately brought from the east , numismatic chronicle 18:137-152.

- Wachsmuth, F. (1938. repr, 1977). *Achaemenid architecture*, in: pope, A.U. and ackerman p.,(eds.) A survey of Persian art , 3nded., Tehran: soroush press: 309-320.

- Weissbach, F.H. (1894). *Das grab des kyros und die inschriften von murghab*, zeitschrift der deutschen morgenlandischen gesellschaft 48:653-665.

- Wiesehofer, J. (1993). “ *ame igitur... figurarum verum auctorem ... nemo Desideret*”:engelbert kaempfer und der alte iran, in : haberland, D., (ed.) engelbert kaempfer--- werk und wirkung, stuttgart: steiner: 105-132.
- \_\_\_\_\_ (1994). *Die ‘dunklen jahrhunderte’ der persis*: Untersuchungen zu geschichte und Kultur von fars in friihellenistischer zeit (330-140 v.chr.), munich:beck.
- Wikander,S. (1946). *Feuerpriester in kleinasien und iran* , lund : gleerup.
- Wilson , H.H. (1841). *Ariana antiqua*, London: east india company.

